

# ستار را دیدیم... از جهنم روی زمین آمده بود!

ما وظیفه انسانی و تاریخی خود می دانیم که در این حصار و بند ✘ فرصت را برای بازنگری حقیقت از دست ندهیم، با هر هزینه ای که ممکن است برایمان داشته باشد. خاموش ماندن ما فقط صحنه گذاشتن بر رفتارهای ضد بشری علیه مردم آزادیخواه و به حرف آمده نیست، بلکه امضا کردن گواهی رفتارهای ضد انسانی باز هم بیشتر بر ما و فراموش کردن انسان بودن خودمان است.

## مردم ایران و مردم جهان که نگران جان و حیثیت انسان هستید!

ستار بهشتی زندانی سیاسی - عقیدتی را در تاریخ ۱۰ آبان ۱۳۹۱ به بند ۳۵۰ زندان اوین آوردند. از لحظه های ورود هر کس او را دید دانست که وی از یک جهنم روی زمین بیرون آمده است. چهره ی زرد و تکیده و ژولیده که فریاد فروخته ی درد و آزار را در جلوی چشمان همه ی هم بندیان به نمایش می گذاشت. بدنی فرتوت و ناتوان از راه رفتن عادی، حتی نشستن و خوابیدن و کلامی که اصوات رنج را هجا می کرد. از آغاز دانستیم که او زیر سخت ترین آزارها و شکنجه ها بوده و از بازداشتگاه های پلیس امنیت به اینجا آورده شده است. جای جای کبود شده ی بدن و جای دستنبد و غل بر دست و پایش مهرهایی بودند برای تایید رفتار سنگدلانه با او. او فرزند اعماق شهر تهران و متعلق به خانواده ای بسیار محروم بود و جرمش هم استفاده از کامپیوتر شخصی و بیان آرای خود و دردهای دیگران اعلام شده است. بهشتی چندین بار در اینجا اعلام کرد که به عنوان فردی مستقل همواره مدافع حقوق محرومان و آزادیخواهان به بند افتاده از طریق افشای حقایق به ویژه مجازات های اعدام و حبس و شکنجه بوده است.

متأسفانه توقف او در این تنفس گاه موقت و رنج زا کمتر از ۲۰ ساعت پایید. او را به جای نامعلومی بازگرداندند که بعداً معلوم شد یکی از شعبه های پلیس امنیت بوده است. او در مدت توقف و به خصوص هنگام بازگردانده شدن بارها در حضور بسیاری از هم بندیان اعلام کرد که با او به قصد انهدام یا تبدیلیش به چیزی خالی از هر چیز رفتار کرده اند و افزود که اینبار او را در زیر شکنجه و آزار

خواهند کشت. نسخه ای از تظلم خواهی و برخی از حرف های او موجود است.

حرف او درست بود. پس از یک هفته در تاریخ ۱۶ آبان ۱۳۹۱ خبر جان باختن او اعلام شد و ما می دانیم که لحظه به لحظه ی مراسم تحویل و تدفین جنازه زیر شدیدترین مراقبت های پلیسی و امنیتی خواهد بود.

ما وظیفه انسانی و تاریخی خود می دانیم که در این حصار و بند فرصت را برای بازنگری حقیقت از دست ندهیم، با هر هزینه ای که ممکن است برایمان داشته باشد. خاموش ماندن ما فقط صحنه گذاشتن بر رفتارهای ضد بشری علیه مردم آزادیخواه و به حرف آمده نیست، بلکه امضا کردن گواهی رفتارهای ضد انسانی باز هم بیشتر بر ما و فراموش کردن انسان بودن خودمان است.

امضاء: فریبرز رئیس دانا، عبدالفتاح سلطانی، سعید متین پور، فریدون صیدی راد، سعید جلالی فر، سروش ثابت، یاشار دارالشفاء، وحید علی قلی پور، داور حسینی، وجدان، رضا شهابی، بهنام ابراهیم زاده، رضا انصاری راد، اسداله اسدی، غلامرضا خسروی، علی معززی، کامران ایازی، امید خوارزمیان.

برگرفته از تارنمای [www.iranpress.com](#)

---

## کنترل یا افزایش جمعیت؟ مسئله این است

گفتگوی کیوان حسینی از [www.iranpress.com](#) با مهرداد درویش پور، فریدون [www.iranpress.com](#) خواند و سعید پیوندی

چه شد که حکومت در ایران قید سیاست موفق کنترل جمعیت را زد و آیتالله خامنه‌ای گفت همه از جمله خود او در اجرای این سیاست اشتباه کرده‌اند؟ جامعه شناسان درباره سیاست تازه چه می‌گویند؟ افزایش جمعیت چه تاثیری بر اقتصاد ایران خواهد گذاشت؟

در این مقاله، ما به بررسی نقش و اهمیت اقتصاددانان و استادان دانشگاه در پاریس، مهرداد درویش‌پور، فعال سیاسی منتقد جمهوری اسلامی، جامعه‌شناس و استاد دانشگاه در سوئد و سعید پیوندی، جامعه‌شناس و استاد دانشگاه در پاریس که در زمینه آموزش و پرورش تحقیقاتی انجام داده می‌همانان هفته گذشته میزگرد رادیویی دیدگاه‌ها بودند و مساله سیاست افزایش جمعیت در ایران را بررسی کردند:

در این مقاله، ما به بررسی نقش و اهمیت اقتصاددانان و استادان دانشگاه در پاریس، مهرداد درویش‌پور، فعال سیاسی منتقد جمهوری اسلامی، جامعه‌شناس و استاد دانشگاه در سوئد و سعید پیوندی، جامعه‌شناس و استاد دانشگاه در پاریس که در زمینه آموزش و پرورش تحقیقاتی انجام داده می‌همانان هفته گذشته میزگرد رادیویی دیدگاه‌ها بودند و مساله سیاست افزایش جمعیت در ایران را بررسی کردند:

در این مقاله، ما به بررسی نقش و اهمیت اقتصاددانان و استادان دانشگاه در پاریس، مهرداد درویش‌پور، فعال سیاسی منتقد جمهوری اسلامی، جامعه‌شناس و استاد دانشگاه در سوئد و سعید پیوندی، جامعه‌شناس و استاد دانشگاه در پاریس که در زمینه آموزش و پرورش تحقیقاتی انجام داده می‌همانان هفته گذشته میزگرد رادیویی دیدگاه‌ها بودند و مساله سیاست افزایش جمعیت در ایران را بررسی کردند:

فریدون خاوند، اقتصاددان و استاد دانشگاه در پاریس، مهرداد درویش‌پور، فعال سیاسی منتقد جمهوری اسلامی، جامعه‌شناس و استاد دانشگاه در سوئد و سعید پیوندی، جامعه‌شناس و استاد دانشگاه در پاریس که در زمینه آموزش و پرورش تحقیقاتی انجام داده می‌همانان هفته گذشته میزگرد رادیویی دیدگاه‌ها بودند و مساله سیاست افزایش جمعیت در ایران را بررسی کردند:

## اولین سؤال این است که چرا اصولاً آیت‌الله خامنه‌ای و دیگر سران جمهوری اسلامی به این نتیجه رسیده‌اند که باید جمعیت ایران افزایش پیدا کند؟ چه دلایلی پشت این سیاست‌گذاری جدید هست؟

مهرداد درویش‌پور: به گمان من دلیل اصلی این سیاست‌گذاری سیاسی است. یعنی جمهوری اسلامی ایران برای قدرتمندتر کردن نقش ژئوپولیتیک خود بر این باور است که هرچه جمعیت کشور رشد بیشتری پیدا کند نقش و وزن ایران در عرصه بین‌المللی قدرتمندتر خواهد بود و از این نظر از ابتدا تا به امروز - جز یک دوره کوتاهی که جمعیت را سعی کردند کنترل کنند به خاطر اینکه رشد جمعیت بی‌سابقه بود و امروز هم انتقاد می‌کنند به همان سیاست که چرا اصلاً کنترل کردند - در یک دوره معینی، از روز اول به آقای خمینی عنوان کردند که وظیفه مادران تولید سربازان انقلاب اسلامی است و فکر می‌کنند هرچه جمعیت کشور گسترده‌تر شود این کشور می‌تواند نقش وزین‌تری را در عرصه جهانی داشته باشد. این به گمان من اصلی‌ترین علت این امر است.

آقای خاوند! آقای درویش‌پور اشاره کردند به نقش جمهوری اسلامی برای افزایش قدرت ایران در منطقه و نقش ژئوپولیتیک آن. این نقش و این قدرتی که از آن صحبت می‌کنیم بدون قدرت اقتصادی به دست نمی‌آید. شاید بد نباشد برای اینکه بهتر بفهمیم چرا جمهوری اسلامی به دنبال افزایش جمعیت است شما درباره ارتباط جمعیت و قدرت اقتصادی برای

ما بگویید. آیا ارتباط مستقیمی بین این دو هست؟

فریدون خاوند: بین جمعیت و اقتصاد رابطه خیلی پیچیده است. به همین علت باید در بررسی این رابطه محتاط بود و از کلی‌بافی خودداری کرد.

در قرون نوزدهم و بیستم کم نبودند اقتصاددان‌ها و همینطور جریان‌های فکری که رشد جمعیت را برای جامعه انسانی یک مصیبت بزرگ تلقی می‌کردند. معروف‌ترین آنها مالتوس است که پیش‌بینی می‌کرد افزایش شمار انسان‌ها الزاما به قحطی‌های پدیده منجر می‌شود. این پیش‌بینی‌ها غلط از آب درآمد. طی قرن بیستم میلادی جمعیت بشر چهار برابر شد ولی تولید ۱۴ برابر افزایش پیدا کرد و در مجموع از لحاظ سرانه سطح زندگی ۴ برابر بیشتر شد.

با این حال نمی‌شود گفت افزایش جمعیت به خودی خود چیزی است مثبت یا منفی. آن چیزی که اهمیت دارد کیفیت یک جمعیت است که بر پایه سطح آموزش، درجه بهداشت، ساختار سیاسی و اجتماعی و همینطور میزان توانایی این جمعیت برای خلق ثروت‌های مادی و معنوی اندازه‌گیری می‌شود.

شماری از قدرت‌های صنعتی قدیمی و همینطور قدرت‌های نوظهور امروز از چین گرفته تا برزیل نسبتا پرجمعیت بودند یا مطلقا پرجمعیت بودند و هستند. با اینهمه جمعیت همانطور که عرض کردم به خودی خود شرط قدرتمندتر شدن نیست. چین در قرن نوزدهم و دهه اول قرن بیستم هم کشوری بود پرجمعیت ولی خیلی ضعیف بود. هند هم تا چند دهه پیش با وجود جمعیت انبوهش در همان وضعیت به سر می‌برد. به برکت توسعه اقتصادی بود که این دو غول جمعیتی تبدیل شدند به قدرت.

به علاوه کشورهای کوچکی را می‌شناسیم که با جمعیت بسیار کم به قدرت بدل شدند. مثل اسرائیل در خاورمیانه یا سنگاپور در اقیانوس آرام. این کیفیت جمعیت است که قدرت می‌سازد نه کمیت آن.

یکی از مسایلی که در افزایش جمعیت بسیار کارشناسان زیادی را درگیر خودش می‌کند زیرساخت‌هایی هست که برای افزایش جمعیت باید وجود داشته باشد. آقای پیوندی! فکر می‌کنید آیا زیرساخت کافی در ایران وجود دارد برای آن جمعیت ۱۵۰ میلیونی که آیت‌الله خامنه‌ای و محمود احمدی‌نژاد به آن اشاره کردند؟

سعید پیوندی: اگر وضعیت کنونی آموزش ایران را معیار قرار دهیم یا

بقیه زیرساخت‌ها از جمله شبکه بهداشتی ایران یا بقیه امکانات رفاهی که در ایران وجود دارد بدون تردید به نظر من پاسخ منفی است.

ما همین الان آموزش اجباری خودمان تا ۱۵ سال را هنوز نتوانستیم همگانی کنیم. تا حدود ۲۵ درصد بچه‌های ما قبل از پایان آموزش متوسطه گاه به طور بسیار زودرس مدرسه را ترک می‌کنند. ما حدود یک میلیون کودک داریم که در سن غیرقانونی کار می‌کنند. یعنی قبل از اینکه به سن قانونی برسند. به عنوان کودک کار معروفاند. حدود یک چهارم مدارس ما هنوز به صورت دو هفته اداره می‌شود. یعنی از آنها نمی‌شود برای دانش‌آموزان بهره برداری کرد.

در وضعیت بهداشتی ما هم به همین ترتیب است. میزان مرگ و میر بچه‌ها زیر پنج سال حدود سی در هزار است. در حالی که در کشورهای پیشرفته حدود پنج تا شش در هزار است. یعنی ما هنوز هم فاصله داریم تا یک وضعیت مطلوبی که حتی ما از کشورهای نوظهور مثل کره جنوبی و سنگاپور بسیار عقب‌تریم. ما از نظر توسعه نیروی انسانی و توسعه در رده ۸۸ در دنیا هستیم.

من یک مثال کوچک بزنم. وقتی انقلاب شد ما هفت میلیون دانش‌آموز داشتیم. در سال هفتاد و نه و هشتاد، ۱۹ میلیون دانش‌آموز داشتیم و کلی مشکلات و حدود ۴۵ درصد مدارس که دو یا سه هفته اداره می‌شدند. وقتی که کاهش جمعیت تاثیرش را شروع کرد توانستیم یک مقدار از مشکلاتمان را رفع کنیم. الان ما ۱۳ میلیون دانش‌آموز داریم. در حالی که اگر جمعیت ما با متوسط دو درصد رشد کرده بود در ۱۵ سال پیش ما الان حدود ۲۵ میلیون دانش‌آموز می‌داشتیم یعنی دو برابر دانش‌آموزان کنونی.

وقتی که هنوز نتوانسته‌ایم برای این ۱۳ میلیون و جمعیتی که هنوز نمی‌توانند مدرسه بروند امکانات کافی فراهم کنیم چطور ممکن است برای تعداد زیادتری دست کم با این امکانات فراهم کنیم.

**آقای درویش‌پور! گفتید که ایران به دنبال این است که در منطقه به یک قدرت تبدیل شود و برای همین هم دنبال افزایش جمعیت است. همزمان شنیدیم از آقای خاوند و آقای پیوندی که زیرساخت‌های مناسب برای این کار هم وجود ندارد. آیا سران جمهوری اسلامی این مباحث کارشناسی را نمی‌دانند؟ یعنی بدون توجه به این که تعداد دانشگاه‌ها و مدارس چقدر است یا زیرساخت بهداشتی چگونه است، صرفاً**

می‌خواهند که با افزایش جمعیت به قدرت منطقه‌ای تبدیل شوند بدون اینکه توجه کنند که اصلاً زیرساختی وجود دارد یا نه؟

**مهرداد درویش‌پور:** اگر جمهوری اسلامی ایران یک حاکمیت دموکراتیک بود که به رفاه و آینده کشور می‌اندیشید طبیعتاً می‌بایست برای برنامه‌ریزی جمعیت یک محاسبه بین زمینه‌ها و امکانات و چشم‌اندازها برقرار کند. آنچه که در جمهوری اسلامی ایران به گمان من شاهدیم علاقه حکومت به رشد بی‌رویه جمعیت است. یعنی بین رشد برنامه‌ریزی شده جمعیت با رشد بی‌رویه تفاوت وجود دارد. رشد بی‌رویه به این معنی است که امکانات تحصیلی، بهداشتی، شغلی و کیفیت زندگی نکته‌ای نیست که در برنامه‌ریزی مد نظر بگیرد. رشد بی‌رویه جمعیت معمولاً یا بر اثر زمینه‌ای که در خود جامعه در بعد فرهنگی وجود دارد این رشد بی‌رویه صورت می‌گیرد، ازدیاد جمعیت که معمولاً دولت‌ها کنترل می‌کنند یا ما با نمونه‌ای نسبتاً استثنایی روبه‌رو هستیم. چون در کشورهایی هم رشد پرجمعیت داشتند یا به نوعی رشد بی‌رویه جمعیت بوده دولت‌ها و از جمله دولت چین سعی کرده با برنامه‌ریزی رشد جمعیت را کنترل کند.

اما در مورد ایران درست مورد برعکس است. مردم به دلیل ارزش‌های مدرن، فشار اقتصادی و توجه‌شان به کیفیت زندگی برای خودشان کمتر علاقمند به بچه‌دار شدن هستند. در حالی که حکومت برعکس برای این رشد بی‌رویه جمعیت برنامه‌ریزی می‌کند. یعنی چیزی منحصر به فرد در دنیا که کمتر کشوری را من می‌شناسم که دولت‌ش در جستجوی رشد بی‌رویه جمعیت باشد.

این که چرا دولت به این امر توجه نمی‌کند و به رغم اینکه می‌داند زمینه‌های اقتصادی، رفاهی و تحصیلی و شغلی وجود ندارد به گمان من یک جنبه کاملاً سیاسی دارد. این بخش مهمتر است. کمتر این مهم است که آیا این مجموعه جمعیت رشد یافته از رفاه، شغل یا کیفیت استاندارد زندگی برخوردار خواهند شد یا نه. من فکر می‌کنم که جمهوری اسلامی می‌اندیشد نفس کشور پرجمعیت بودن برای ایران در لحظه حاضر اهمیت سیاسی بسیار بالایی دارد و دیگر جنبه‌های دیگر ممکن است کمتر مد نظر باشد یا می‌توانم بگویم اصلاً مد نظر نباشد.

آقای خاوند شما چه فکر می‌کنید؟ آیا بر اساس آمارها و اطلاعاتی که شما از اقتصاد ایران دارید هیچ بختی می‌بینید همزمان با افزایش جمعیت وضعیت رفاه مردم تغییر پیدا کند؟ شما در سیاست افزایش جمعیت هیچ نفع ملت را اصلاً می‌بینید؟

**فریدون خاوند:** در قرن بیستم ترس عمده در زمینه جمعیتی انفجار جمعیت بود. حتی گزارش‌هایی که از سوی دستگاه‌های کارشناسی نیرومند بعضی وقت‌ها منتشر می‌شد مثل گزارش معروف کلوبروم در آغاز دهه ۱۹۷۰ میلادی صحبت از این بود که جمعیت بشر به حد ۲۵ میلیارد نفر می‌رسد.

در حال حاضر یعنی در دهه دوم قرن بیست و یکم میلادی ترس بزرگی که وجود دارد دیگر انفجار جمعیت نیست بلکه پیری جمعیت است و مهمترین مساله‌ای که مطرح است این است که جمعیت پیر می‌شود نه فقط در کشورهای ثروتمند جهان که به هر حال زمینه مادی لازم را برای تامین زندگی بازنشسته‌ها و پیرها تا اندازه‌ای دارند بلکه حتی در کشورهای فقیر. الان حتی قاره آفریقا ممکن است در آینده نه چندان دور با مسئله پیری جمعیت روبه‌رو شود. چین ممکن است روبه‌رو شود و به احتمال بسیار زیاد با سیاست هر خانواده یک فرزند این مساله جلوه‌گر می‌کند و از لحاظ اقتصادی نظام‌های بسیار پیچیده‌ای را باید به خصوص در زمینه بیمه بازنشستگی به وجود آورد که بحث بسیار گسترده‌ای است.

بنابراین در مورد ایران هم صرف اینکه آقای احمدی‌نژاد یا آقای خامنه‌ای بر این مساله تاکید می‌کنند نباید محققین، جامعه‌شناسان، اقتصاددانان ایرانی را از بررسی دقیق چشمانداز جمعیتی ایران و احتمال پیری جمعیت در آینده منفک کند. منتهی کشور ما در حال حاضر حدود ۷۵ تا ۷۶ میلیون جمعیت دارد. در افق سال ۲۰۵۰ ایران یک کشور بالای ۱۰۰ میلیون نفر است.

من فکر می‌کنم که تمام شرایط از لحاظ اقتصادی اگر ایران بتواند زندگی اقتصادی و سیاسی خودش را به خوبی ساماندهی کند زمینه برای تبدیل این ۱۰۰ میلیون یا یک کمی بیشتر جمعیت ایران به یک جمعیت مدرن به یک قدرت نوظهور وجود دارد.

به خصوص باید از دستکاری‌های مصنوعی در جمعیت پرهیز کرد چون این قضیه می‌تواند عواقب زیادی به بار بیاورد. منتهی همانطور که عرض کردم مساله پیری جمعیت را در آینده به صرف اینکه قدرت سیاسی ایران به دلایلی که آقای درویش‌پور گفتند، عمدتاً سیاسی، هوادار افزایش جمعیتی ایران است این مساله را که پیری جمعیت است نباید نادیده گرفت به خصوص از لحاظ آماده کردن شرایط برای حفظ زندگی بخش روزافزونی از جمعیت ایران که احتمالاً به سنین بالا خواهند رسید.

خب این طور که من فهمیدم آنقدر هم منفی نیست همه چیز و این مساله پیری جمعیت که شما به آن اشاره می‌کنید دقیقا نکته‌ای هست که آیت‌الله خامنه‌ای در سخنرانی خودش هم به آن اشاره کرده و ابراز نگرانی کرده و گفته که کشور پیر می‌شود و نسل جوان را لازم داریم تا بتواند مشکلات کشور را حل کند.

با این وضع آقای پیوندی شما فکر می‌کنید باید چه کار کرد؟ چطور باید جمهوری اسلامی این مساله را حل کند که همزمان آن مشکل پیری کشور بر مشکلاتش اضافه نکند و هم بتواند به شکلی کشور را جوان نگاه دارد و افزایش جمعیت را هم ما شاهد باشیم؟

سعید پیوندی: من فکر می‌کنم که هشدار آقای خاوند هشدار جدی است منتهی اگر بخواهیم به جامعه ایران بسیار بلند مدت نگاه کنیم و فکر کنیم که کاهش رشد جمعیت که در ۲۰ سال پیش شاهدش بودیم و یک سقوط خیلی شدید از حدود سه و نیم درصد سال ۶۵ کم کم آمدیم به یک و سه دهم در صد در سال گذشته؛ طی یک روند کاملا موزون، ادامه این روند است که به نظر من در حقیقت خطرناک است. یعنی اگر ما در حد یک و سه دهم تا یک و نیم درصد جمعیت ما رشد کند این رشدی خواهد بود که بالاتر از رشد کنونی کشورهای اروپایی است که حدودا بین نه دهم درصد یا یک درصد است که رشد به طور واقعی وجود دارد و بنابراین این می‌تواند به تجدید نسل و به وجود آوردن نسل‌هایی که بتوانند آن هرم سنی ما را به صورت ضد اقتصادی به طرف پیر شدن ببرند.

آنچه که ترس جمهوری اسلامی است به نظر من این است که ما از این هم پایین‌تر بیاییم. در واقع آن بعد سوم قضیه یعنی بعد اقتصادی... چون یک بعد سیاسی دارد یک بعد جامعه شناسانه دارد و یک بعد اقتصادی دارد. آن بعد اقتصادی مطرح می‌شود.

ما هنوز با این خیلی فاصله داریم و نیاز داریم که این دوره را آماده کنیم مثل بسیاری از کشورهای که در شرایط ما قرار گرفتند. یعنی ما تنها نیستیم. تونس هم در همین وضعیت است برای مثال در شمال آفریقا، مراکش هم دقیقا در شرایط ماست. بعضی از کشورهای عربی دیگر هم که به ما نزدیک‌اند یا ترکیه نزدیک ما هستند. گاه با شدت کمتر و گاه زیادتر.

این است که به نظر من این دورنما از نظر اقتصادی مهم است ولی همزمان مساله این است که ما رفتن به طرف یک رشد بالاتر از یک و

نیم یا یک و هفت دهم درصد امروز مستلزم این است که کشور ما به طور واقعی در سیاست‌هایش تجدید نظر کند که ما قادر باشیم جمعیت جدید را بپذیریم.

**این تجدید نظرها را می‌توانید یک خورده بیشتر توضیح دهید؟ دقیقا جمهوری اسلامی چه باید بکند؟**

سعید پیوندی: تجدید نظرها عبارت از این است که آن بخشی از مسایلی که بازدارنده هستند و قابل کنترل هستند آن بخش را دولت می‌تواند غلبه کند. برای مثال تا وقتی بحران مسکن وجود دارد، تا وقتی که در بازار کار ما حدود یک سوم جوان‌ها بیکارند، تا وقتی که فارغ‌التحصیل‌های دانشگاهی ما حدود نصفشان نمی‌توانند کار پیدا کنند، خب اینها عوامل بازدارنده برای رشد جمعیت هستند.

در کنار آن عوامل ذهنی و عوامل جامعه‌شناسی که اتفاق افتاده و به آن اشاره شد، یعنی یک سری عواملی هستند که دولت می‌تواند بر آنها تاثیر بگذارد. چون حتی گذاشتن مشوق مثلا دادن سکه یا دادن یک میلیون تومان به یک بچه یا آن وعده‌ای که در مورد زمین داده شده این اقدامات جدیدی که برایش بودجه تعیین نشده ولی از آنها صحبت شده یا تصویب شده... اینها فقط زمانی می‌توانند به طور واقعی موثر باشند که جامعه حس کند از نظر اقتصادی بچه‌دار شدن هم باصرفه است، چون بخشی از این افت جمعیتی ناشی از وضعیت اقتصادی است.

ولی من به جای دولت ایران باشم پیش از هر چیزی فکر می‌کنم که پیرشدن جمعیت ایران یک آینده ناگزیر است که در انتظار ایران است. همه کشورهای پیشرفته به آن رسیده‌اند و ما هم به آن خواهیم رسید. باید فکر کنیم که چطوری تعادل جمعیتی ما و نه رشد شدید و نه کاهش شدید... تعادل جمعیتی ما ایده‌آل‌ترین درصد رشد برای جامعه ایران کدام است.

برای من ایده‌آل‌ترین رشد جمعیت یک و سه دهم تا یک و نیم درصد است. برای اینکه این اجازه می‌دهد ما به ازای هر زنی که وجود دارد یک و نیم بچه جدید به وجود بیاوریم و این به تجدید نسل امکان می‌دهد. آنجایی خطر وجود دارد که ما کمتر از یک زن موجود تجدید نسل کنیم.

آقای خاوند، شنیدیم از جامعه‌شناسان حاضر در برنامه درباره مشکلاتی که وجود دارد برای افزایش جمعیت در ایران، خودتان هم به بخش‌هایی از آن اشاره کردید و همزمان به مساله پیرشدن جمعیت اشاره کردید. شما خودتان اقتصاد ایران را از نزدیک دنبال می‌کنید. اگر شما در

مقام مسوولیت و تصمیم‌گیری بودید آیا خودتان با تمام توضیحاتی که دادید تصمیم می‌گرفتید که جمعیت ایران افزایش پیدا کند یا کماکان آن سیاست‌های کنترل جمعیت را پی می‌گرفتید؟

فریدون خاوند: من فکر می‌کنم که جمعیت فعلی ایران یعنی حدود ۷۶ میلیون و در آینده نه چندان دور ۱۰۰ میلیون نفر، ایران ۱۰۰ میلیون نفری، بیشتر فرصت است.

البته اینکه این جمعیت فرصت باشد یا خطر، بستگی به عوامل مختلف دارد. ولی از لحاظ امکانات بالقوه این سطح از جمعیت می‌تواند برای ایران یک فرصت بزرگ باشد.

جامعه ایرانی با توجه به شاخص‌های جمعیتی جامعه‌ای است مدرن و آماده پیشرفت‌های بزرگ و مهمترین شاخص جمعیتی و یکی از مهمترین شاخص‌های جمعیتی در ایران متعادل شدن رشد جمعیت است از راه کاهش نرخ زاد و ولد. و این برای ایران لازم بوده. تنها در فاصله ۲۵ سال یا کمی بیشتر از دهه ۱۹۶۰ تا امروز میانگین تعداد فرزندان برای هر زن از نزدیک به ۷ فرزند رسیده به زیر دو فرزند و این تحولی است که در ایران اتفاق افتاده. در حالی که در اروپا طی یک قرن یا بیشتر اتفاق افتاده. کنترل زاد و ولد آن هم در این حد نشانه جهشی مهم است.

در تحول فکری جامعه ایرانی به خصوص در بین زنها و ایران از این لحاظ حتی از غربی‌ترین کشور منطقه یعنی ترکیه هم به احتمال بسیار زیاد پیشرفته‌تر است.

مهمترین چالش ایران بالا بردن سطح زندگی جمعیت فعلی‌اش است از راه افزایش قدرت اقتصادی کشور و بالا بردن کیفیت زندگی مردم.

در پاسخ مستقیم به سؤال شما من فکر می‌کنم که بازی کردن با گرایش‌های جمعیتی می‌تواند پیامدهای بسیار خطرناکی داشته باشد. هم در عرصه اقتصادی و هم در زمینه اجتماعی. بنابراین اگر کسی بخواهد با روش‌های مصنوعی و فوری یک قطاری را فوراً متوقف کند یا فوراً به حرکت در بیاورد و سرعتش را زیاد کند آن قطار از ریل خارج می‌شود.

با توجه به این که شمار جمعیت بالای ۶۰ سال و بالای ۶۵ سال در آینده به سرعت بالا خواهد رفت و سهم آنها در جمعیت ایران زیاد خواهد شد، باید جامعه ایرانی به سرعت فکر کند برای اینکه زیربنای اقتصادی لازم و به خصوص از لحاظ بازنشستگی برای این

جمعیت مهیا کند و کاری کند که سرعت رشد یا نرخ رشد جمعیت ایران از آن چیزی که در حال حاضر است پایین‌تر نیاید.

آقای پیوندی، آقای درویش‌پور، سوال من حالا از هر دوی شما این است که آیا این طور که آقای خاوند گفت می‌شود اصولاً با یک سیاست ضربتی این قطار را این بار راه انداخت و مثلاً سرعت افزایش جمعیت را زیاد کرد، درصدش را برد بالا؟

سعید پیوندی: به نظر من چه در مورد افزایش و چه در مورد کاهش جمعیت، سیاست‌های دولتی جز در مواردی که با شدت عمل اجرا شود مانند چین تاثیر خیلی اساسی کوتاه مدت ندارند. این را تجربه‌های مختلف نشان داده. یعنی تاثیر دارند ولی تاثیرشان محدود است. برای اینکه آن چه که باعث می‌شود جمعیت پیش از هر چیزی کاهش پیدا کند تحول ذهنی است. نقش و جایگاه زن، میزان سواد، رابطه افراد با خانواده و نقش خانواده... با این داده‌های جامعه‌شناسی بیشتر سر و کار دارد.

الگوی زندگی طبقه متوسط امروز دارد به الگوی همگانی تبدیل می‌شود. حتی اگر افراد جامعه ما واقعی و مادی طبقه متوسط را زندگی نکنند از نظر ذهنی و فرهنگی در حال نزدیک شدن به اردوگاه طبقه متوسط هستند و همین باعث می‌شود که در آینده هم مشوق‌های جمعیتی آنچنان که حکومت فکر می‌کند تبدیل نشود به آن جهش جمعیتی که حکومت انتظار دارد.

مهرداد درویش‌پور: دو عامل جامعه‌شناسی را بخواهیم نگاه کنیم در این مساله کاهش جمعیت یکی به گسترش ارزش‌های مدرن در جامعه مرتبط است که فقط به زاد و ولد نپردازند به کیفیت زندگی بپردازند. دوم این که نوعی رشد خودآگاهی زنانه.

یعنی درست است که سیاست رسمی حکومت یک ایدئولوژی زن‌ستیز است اما همین افزایش سواد و تحصیل زنان و نوعی خودآگاهی زنانه که در مقابله و رویارویی با خود این حکومت و شاید متاثر از فشاری که از این حکومت با آن روبرو بودند چنان بالا رفته که خیلی از زنان دیگر به نقش خودشان به عنوان کسی که باید زود ازدواج کند و خودش را از طریق تشکیل خانواده تعریف کنند یا رل زنانگی را به مادری تقلیل دهند، اینگونه نمی‌اندیشند.

معنیش این است که اگر حکومت بخواهد با سیاست‌های اجباری مقابله کند و جمعیت را به ناگهان شوک دهد و رشد خیلی سرسام‌آوری را در

ایران ایجاد کند صرفنظر از مقاومتی که طبیعتاً گروه‌های مدرن جامعه خواهند کرد زنان خواهند کرد اگر چنین اتفاقی بیافتد معنیش از لحاظ جامعه‌شناسی افزایش فقر و بدتر شدن موقعیت زنان و گسترش ناملایمات اجتماعی خواهد بود.

در پایان میزگرد بد نیست همین موضوع را با آقای خاوند هم در میان بگذاریم. آقای خاوند اگر به شکلی جمهوری اسلامی موفق شود این سیاست افزایش جمعیت را به نوعی پیاده کند پیش‌بینی شما چیست از وضعیت جامعه و اقتصاد ایران، به کدام سمت خواهیم رفت؟

فریدون خاوند: ایران متأسفانه با تمام این ظرفیت اقتصادی نتوانسته زیربناهای اقتصادی لازم را برای اداره یک جمعیت بیشتر فراهم کند و در این شرایط این که رهبران جمهوری اسلامی تمام تکیه خودشان را در عرصه جمعیتی بر افزایش شمار جمعیت می‌گذارند شگفت‌انگیز و حتی تکان‌دهنده است.

---

## تصویب برنامه بسته ریاضتی با وجود اعتصاب سراسری و محاصره پارلمان، و یک پرسش چالش برانگیز

تقی روزه



رویدادهای یونان برشی شفاف و تکان‌دهنده از وضعیت واقعی را که در آن بصری بریم یعنی بی‌اعتنائی نهادها و دموکراسی‌های موجود به خواست‌ها و صدای اعتراض مردمی که بنام آن‌ها برپا شده‌اند و مشروعیت خود را مدیون آن‌ها هستند، در برابر ما می‌نهد.

حتماً بسیاری این تیترتکان‌دهنده رسانه‌های مختلف در مورد اعتراضات اخیر یونان را خوانده‌اند\*؛ پارلمان یونان در محاصره ده‌ها هزارتن از معترضان خشمگین و درحالی که هم‌چون نگینی از سوی سه

ردیف محافظان سرتا پا مجهز محافظت می شد، بسته ریاضتی تازه ای را به تصویب رساند. بسته ای که طبق دستورالعمل ترویکا و بخصوص کمیسیون و بانک مرکزی اتحادیه اروپا، شرط دریافت قسط تازه ای از وام ها بود. هدف جلب اعتماد بازار عطشناک سرمایه بود که البته تا پوست و استخوان باقی است هیچگاه سیر نخواهد شد. بر طبق مفاد این بسته، دولت کارگزار سرمایه داران موظف بود که در ادامه سیاست های قبلی، حدود سیزده ونیم میلیارد یورو از هزینه های بودجه عمومی بکاهد و طبق معمول، دولت هم دیواری کوتاه تر از دیوارزحمتکشان و سرشکن کردن بحران برگرده آن ها، یعنی کاهش بودجه بیمه و خدمات عمومی و افزایش سن بازنشستگی، افزایش مالیات، پائین آوردن حقوق کارکنان و اخراج هزاران نفر و متورم تر کردن خیل صفوف چند میلیونی بیکاران نیافت. همان طور که مرکل امیدوارانه ابراز کرده است، هدف رقابت پذیرکردن اقتصاد یونان (و سایر کشورهای بحرانی اتحادیه اروپا)، به بیان دیگر، جذاب کردن بازار و سرمایه گذاری برای سرمایه داران است. همه بیاد داریم که چند مدت پیش روزنامه نگاری را به جرم افشاء لیست صدها تن از سرمایه داران یونانی دستگیر کردند که البته زیر فشار افکار عمومی آزادش کردند. سرمایه داران فوق برای گریز از مالیات، سرمایه های میلیاردی خود را که ارقامشان بشدت مخفی نگهداشته می شود و سرجمع از بدهی های یونان بیشتر است به خارج از یونان انتقال داده بودند. این رویداد که فقط هم منحصر به یونان نیست و خصلت همگانی دارد، بار دیگر گوشه ای از حقایق پنهان نگهداشته شده مربوط به بحران را برملا می سازد.

آری! سه ردیف پلیس، پارلمان را هم چون نگینی در محاصره خود گرفته بودند تا مبادا تظاهرکنندگان وارد صحن آن شده و نمایندگان را از انجام وظیفه تصویب این سند دیکته شده توسط قدرت های اصلی اتحادیه اروپا باز دارند. ظاهرا سرمایه داری برای استتار پیکره زشت خود ولو آن که پارلمان توسط مردم محاصره شده باشد و کوس مخالفت آنان با تصویب بسته ریاضتی به گوش همه عالم رسیده باشد، نمی تواند بدون بکارگیری برگ زیتون آزادی و کوبیدن مهر پارلمان بر سیاست های خویش، به زیست و حیات خود ادامه بدهد. در مقابل مردم و بنام مردم و نمایندگان آن ها! این آن پارادوکس عریانی است که شاخص نمای سرمایه داری معاصر است. ماسکِ ریا را باید از سیمای سرمایه داری کنار زد و چهره و پیکره عریانش را به نمایش عام گذاشت. رازدائی از دموکراسی نیابتی و با واسطه راه را برای پارادایم دموکراسی مستقیم، پایدار و فراگیر و رها از سیطره سرمایه در همه حوزه های زیست و کار می گشاید.

کارگران و مزد و حقوق بگیران و بیکاران یونان چندروز قبل از زمان برگزاری اجلاس پارلمان، با اعتصاب سراسری یونان را فلج ساخته بودند، حتی کارکنان پارلمان هم به اعتصاب پیوسته و تشریفات تصویب برنامه ریاضت اقتصادی را با اختلال مواجه ساخته بودند. دانش آموزان و بسیاری از سائیرلایه های اجتماعی هم به اعتصاب پیوسته بودند.

رویدادهای یونان برشی شفاف و تکان دهنده از وضعیت واقعی را که در آن بصری بریم یعنی بی اعتنائی نهادها و دموکراسی های موجود به خواست ها و صدای اعتراض مردمی که بنام آن ها برپا شده اند و مشروعیت خود را مدیون آن ها هستند، در برابر ما می نهد. این مبارزه و این بی اعتنائی متقابل سال هاست که با شدت و ابعادی کم و بیش مشابه ادامه دارد و سائیرکشورهای اتحادیه اروپا نیز تمام قد در پشت دولت یونان ایستاده اند و اساساً موتور اصلی پیش برنده چنین سیاستی که تنها مختص به یونان هم نیست آن ها هستند. وضعیت کنونی این سؤال را در برابر همه مدافعان واقعی دموکراسی بخصوص فعالین اجتماعی و کنش گرانی که برای رهائی از نظام سرمایه داری مبارزه می کنند قرار می دهد که گیر کارکجاست و چگونه می توان از این وضع معیوب عبور کرد؟ البته بدون فاصله گرفتن از کلیشه ها و بدون خیره شدن و الهام گرفتن از مبارزه طبقاتی زنده و جاری و پرسشگری مداوم دشوار بتوان پاسخ های درخوری بدست آورد:

**الف-** در بعد اقتصادی: آیا عقل دولتمردان به راه حل اخذ مالیات از ثروتمندان و سرمایه دارانی که حجم بسته های ریاضتی برای جبران کسربودجه و پرداخت اقساط بدهی ها در برابر ثروت های راکد و یا در گردش آن ها رقم کوچکی بیش نیست نمی رسد؟ تا این گونه مجبور نباشند میلیون ها نفر را به خیابان ها بکشانند و تناقض خود را در برخورد با "دموکراسی" که پشت آن سنگ گرفته اند این چنین عریان به نمایش بگذارند؟! البته که آن ها می دانند و گاهی هم زیر لب آن را زمزمه می کنند، اما حتی اگر برخاسته و تمایل هم داشته باشند جرأت اجرای آن را ندارند. در وضعیت کنونی، دولت- ملت ها در برابر اقتدار سرمایه جهانی فاقد توانائی مقابله با آن هستند و فراتراز آن خود تبدیل به کارگزار آن شده اند. برای سرمایه داران فقط جاده یک طرفه ای جهت جبران کسربودجه وجود دارد. جاده دیگر یعنی افزایش مالیات سرمایه داران، مدت هاست که با تابلو ورود ممنوع مسدود شده است. مسأله اساسی و بنیادین تأمین سود حداکثر برای سرمایه و بازار آزاد است ( آزاد از همه قیودی که از سوی

جامعه و استثماری‌شوندگان بدست وپایش بسته شود) و برای تأمین چنین سودی باید زندگی اکثریت بزرگ جامعه یعنی مولدین و خالقین واقعی ثروت و قدرت، چلانده و لاغر و لاغرترشود. و چون سرمایه واحد و یکدست وجود ندارد و رقابت سرمایه‌ها -رقابت برای کسب سود بیشتر- بخشی از واقعیت وجود سرمایه داری است و نیز بدلیل رشد تکنولوژی و افزایش بارآوری اجتماعی این چلانده را حد یقفی نیست. اساسا بحران فرود بلای آسمانی برای سرمایه و سرمایه داران نیست، بلکه دقیقا راه حل آن‌ها برای افزایش سود و انباشت سرمایه از یکسو و چلانده نیروی کار و درهم شکستن مقاومت آن از سوی دیگر است. در این بازار، اشتغال کمابیش کامل یک رؤیای دست نیافتنی است و اساسا وجود یک ارتش وسیع بیکار و دائما در حال تزايد، یعنی جمعیت مازاد و غیرقابل جذب توسط سیستم، بخش لاینفکی از ساختارهای جامعه سرمایه داری است. سرمایه در دوره گذشته فقط بدلیل احساس خطر و ترس از انقلاب اجتماعی و وجود اهرم‌های فشار درونی و بیرونی نیرومند حاضر شده بود، بخشی از درآمدهای خود را صرف رفاه اجتماعی و راضی نگه داشتن مردم و اشتغال‌کما بیش گسترده نماید. اما اکنون همه آن اهرم‌های بازدارنده بدلیل تحولات جهانی و تکوین مرحله جدیدی از سرمایه داری یعنی رشد بی سابقه تکنولوژی و پدیده جهانی شدن و لاجرم رها شدن از بندها و ظرفیت‌های محدود دولت- ملت‌ها، پاک از کار افتاده اند. سرمایه‌ها نه فقط به دلیل ابعاد عظیم خود، دولت‌ها را به عنوان کارگزاران اخص خود بکار گرفته اند، بلکه در همان حال از اهرم بسیار نیرومند فشار یعنی استفاده از کارآرزان بی‌کران در سایر کشورها و فرار سرمایه از حوزه نظارت و مالیات برطبق مقررات دولت- ملت‌ها و کوچ کردن به هر جا که سود بیشتری بدهد، مقاومت و کارکرد مؤثر شکل‌های سنتی را بی اثر ساخته اند.

### سیستم پارلمانی و نمایندگی، کارگزار چه کسی است؟

ب- در بعد سیاسی: پارلمان‌ها و دموکراسی نمایندگی - و بطور کلی دموکراسی نیابتی و غیرمستقیم- در همان کشورهایی که انتخابات آزاد برگزار می‌شود، نیز پاک از کار افتاده است. آیا کسی هست که از خشم و نارضایتی قاطبه مردم یونان نسبت به ریاضت‌های اقتصادی بی‌خبر باشد؟ مطلقا خیر! حتی سران دولت‌ها و یا رسانه‌های بزرگ با صراحت به آن اذعان دارند، ولی در همان حال مدعی اند که برای سرمایه‌گذاری و خروج از بحران (و رقابت پذیرکردن اقتصاد) راهی جز سیاست‌گرسنگی دادن و بیکارسازی و البته با وعده و وعیدهای موهوم چون تأمین آینده بهتر وجود ندارد. البته همانطور که گفته شد این

فقط می تواند سخن کارگزاران سرمایه باشد و گرنه حتی در همان مناسبات سرمایه داری هم راه های مناسب تر، کم دردناک تر و با فجایع کمتر برای جبران کسری بودجه و بحران بدهی دولت ها وجود دارد که افزایش مالیات بر ثروتمندان و کلان سرمایه داران از شاخص ترین آن است. ولی این راه حل بحران بدهی ها برای سرمایه پذیرفتنی نیست مگر آن که شمشیری بر بالای سرش آویخته شده باشد.

این "دموکراسی" تابعی از خواست مردم و بازتاب دهنده آن نیست بلکه تابعی است از اراده و خواست سرمایه. و تا زمانی برای بورژوازی کارآئی خواهد داشت که مردم با اعتماد به آن اداره امورات خود را بدستان بورژوازی بسپارند و کلیه فضاهاى جامعه تحت کنترل آن باشد. اما حضور فعال مردم در حوزه های گوناگون زندگی باطل السحر آن بوده و آن را به امری بی خاصیت و نخ نما تبدیل می کند.

با پوست اندازی سرمایه در فاز نوین - تکوین خود یعنی رشد بی سابقه تکنولوژی و ارتباطی و پدیده جهانی سازی، که متناظر با شکل گیری یک طبقه نیرومند مالی-صنعتی- نظامی - فراملی و غول پیکر یعنی همان یک درصدی هاست، سیستم دموکراسی غیرمستقیم و نمایندگی نیز به طور کمابیش کامل به کارگزار سرمایه جهانی تبدیل شده است. چرا که با انتگره شدن بیش از پیش سرمایه در مقیاس جهانی و اهرم ها و نهادهای نیرومند جهانی که در اختیار آن است و توان تحرک آن در مقیاس جهانی و بر فراز دولت - ملت ها، سیستم نمایندگی حتی آن پتانسیل محدود نمایندگی از پائین و از جانب موکلان خود را که در قالب اقتدار دولت- ملت های دموکراتیک داشت، از دست داده است و بنابراین مسأله فراتر از خیانت و خیانت نکردن این یا آن نماینده و تغییر این یا آن نماینده و این یا آن نوع نظارت و حتی اعمال فشار از پائین است. چنین است که در مقابل چشمان ما علیرغم محاصره پارلمان توسط ده ها هزار کارگر و جوانان، و برقراری اعتصابات سراسری که یونان را فلج کرده است و تکرار آن در طی سال ها بازهم چنان که مشاهده می کنیم، این نهادها به عنوان کارگزاران سرمایه جهانی عمل می کنند. چنین تجربه های زنده ای امروزه جای هیچ ابهام و حاشائی نسبت به کارکرد و ماهیت سیستم نمایندگی و تمکین و به خدمت گرفته شدن آن توسط سرمایه جهانی و سیاست های دیکته شده آن باقی نمی گذارد.

ج- بر مبنای دو مشخصه فوق مسیر خروج از این حلقه یا سیکل معیوب می تواند بر دو رکن یا بدیل زیراستوار باشد:

۱- اگر سرمایه داری در فاجه‌های شدن در سطح بین‌المللی انتگره شده و عمل می‌کند و قادر است با اتکاء به سازوکارهای فراملی و جهانی عرض و طول عالم را به پیماید و جهان را به توبره بکشد و به آسانی از حربه جابجائی سرمایه برای دست‌یابی به نیروی کار ارزان و نرخ سود بالاتر و فرار از پرداخت مالیات و سرمایه‌گذاری و ایجاد اشتغال در مناطقی که نرخ دستمزدها بالاتر و هزینه‌های تولید گران‌تر است بهره‌بگیرد، در برابر آن نیروی کار نیز بدون توسل‌جستن به عمل و سازوکارهای جهانی قادر نخواهد بود که صرفاً در محدوده مبارزات و مقاومت‌های محلی و در درون یک محدوده و حلقه بسته نظیریونان (صرفنظر از موفقیت‌های جزئی و موفت در این یا آن مورد) به پیروزی دست‌یابد. بنابراین هیچ راهی جز تقویت حلقه همبستگی و هماهنگی در مبارزات و دردهای مشترکی که وجود دارند و مبارزات پراکنده و مانده در محدوده ملی در این یا آن نقطه حول آن‌ها جاری است و یامی‌تواند جاری‌گردد، وجود ندارد. تمرکزبرروی این حلقه کلید و ایجاد تشکل‌ها و سازوکارهای متناسب با این مرحله از مبارزات یکی از دو رکن برون‌رفت از بحران درجا زدن کنونی است.

۲- اعمال دموکراسی مستقیم و خودبنیاد (هم به مثابه تاکتیک و هم استراتژی) تنها نیروئی است که توان ایستادگی در مقابل تهدیدها و تطمیع‌های سرمایه در فاجه‌های شدن را داشته و اخگرسوزان و بالنده جنبش‌های جدید را تشکیل می‌دهد. و وقتی دموکراسی غیرمستقیم از کار و از نفس می‌افتد، نوبت فرایافت و عرض اندام دموکراسی مستقیم فرا می‌رسد و به اندازه‌ای که پا به میدان نهد بهمان اندازه می‌تواند فضا- مکان‌های اشغال‌شده توسط سرمایه را از چنگ آن بیرون‌آورد و جایگزین نهادها و سازوکارهای از کارافتاده جامعه مبتنی بر سلسله مراتب بشود. شکی نیست که در گذشته هم این نوع اعمال دموکراسی به درجاتی و در مقاطعی عرض اندام کرده است و انقلابات و تظاهرات گسترده و شورش‌ها، همه و همه به درجاتی تبلور آن بوده اند و اساساً تاریخ بدون نقش‌آفرینی و ورود مستقیم توده‌ها به صحنه نبردهای طبقاتی نمی‌توانسته است علیه نظامات کهن و ارتجاعی پیش‌برود و نقاط عطف تاریخی همواره با اعمال دموکراسی مستقیم و مشت برآسمان کوبیدن تاریخ‌آفرینان رقم‌خورده است. با این همه تفاوت بزرگی بین گذشته و اکنون وجود دارد؛ اگر در گذشته‌ها این دموکراسی در مقاطع بحرانی و حساس ظاهر شده و با پیروزی و حتی شکست خود تأثیرات عمیقی بر سیر رویدادها نهاده اند و بقول معروف پس از انجام رسالت خود و برداشتن مانع اصلی رشد و پیشروی به‌خانه‌ها و به‌حاشیه‌ها رانده شده و با تفویض قدرت خود به دیگران و در بهترین حالت به

نمایندگان برگزیده خود، به یک دموکراسی نیابتی و وکالتی تن داده است. اما آن چه که امروز از آن به عنوان پارادایم دموکراسی مستقیم سخن می گوئیم، آن است که تاریخ و جوامع بشری به حدی از رشد مادی و فرهنگی و آگاهی رسیده است که می توانند گام های بزرگی را بسوی دموکراسی مستقیم و خود حکومتی واقعی بردارند و با کنش جمعی خود رأسا امور خود را بگردانند. کمونیسم در گوهر خود چیزی جز خود گردانی جماعات نبوده و نیست و مسخ و کلیشه شدگی آن در اشکال انتقالی و مبتنی برسازوکارهای وام گرفته از نظام طبقاتی که زمانی تصور می شد ما را به آن هدف مطلوب می رساند و در تجربه نادرستی خود را به اثبات رسانده است، ربطی به کمونیسم به معنی خودگردانی جوامع ندارد.

بطور مشخص در مورد یونان با آن که اعتصاب سراسری و تظاهرات خیابانی و محاصره پارلمان جلوه های بارزی از اعمال دموکراسی مستقیم بشمار می روند، اما هنوز محدود و ناقص بوده و اساسا دارای خصلت فشار به بورژوازی برای تحمیل عقب نشینی و گرفتن امتیازات کوچک متکی است و لاجرم هنوز در چهارچوب فشاریه سیستم عمل می کند و خصلت دفاعی دارد\*۲. چنان که تظاهرات و اعتصابات سراسری کنونی مشخصا برای ممانعت از تعرض بورژوازی و تصویب ریاضت اقتصادی است. این دموکراسی هنوز به اعمال دموکراسی مستقیم و پایدار در همه حوزه های زیست و کار و همه حوزه های اقتصادی و سیاسی و فرهنگی فراروئیده است و سرمایه داری با علم به آن و عقبه آن حاضر به عقب نشینی نیست.

تا فراروئیدن دموکراسی مستقیم و فراگیر در برابر دموکراسی سترون کنونی و گسترش مبارزات قاره ای و جهانی، همان گونه که بورژوازی قاره ای و جهانی عمل می کند، و ایجاد سازوکارهای متناسب با خود بجای سازوکارهای کهنه و از کار افتاده، توازن قوا در جنگ نابرابر کنونی هنوز نمی تواند بسود جبهه کار بهم خورد. بی تردید نبردهای دفاعی و فشار از پائین به سیستم بخشی از تاکتیک های مقاومت و بازدارندگی هستند اما بدون داشتن افق های پیشروی و بهره گیری از پتانسیل هائی که در دل پراتیک و نبردهای اکنون تولید می شوند و گاهی جهش آسا، و بدون برپا کردن بدیل های خود در هر عرصه و اشغال فضا مکان ها در حوزه های گوناگون زندگی که در کنترل سرمایه داری هستند، قادر به تغییر کیفی موازنه نیرو به سود سوسیالیسم و جهانی دیگر نخواهیم بود. در این ارتباط لازم است بویژه از یکی از دگم های رایج که مطابق آن تدارک برای مناسبات سوسیالیسم تماما به سرنگونی

پس از سرمایه داری احاله داده می شود، و اشغال و بیرون کشیدن فضا و مکان ها از کنترل نظام سرمایه داری نفی می گردد و به روز موعود حواله داده می شود، و غفلت از برپائی خرده بدیل های مبتنی برمناسبات نوین در حوزه های گوناگون اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و در راستای بدیل نهائی معطوف به جهانی دیگر، فاصله گرفت. بی تردید وقتی از بدیل سخن می گوئیم از مناسبات و مبارزات برون سیستمی و نه درون سیستمی سخن می گوئیم. نباید فراموش کرد که بدون مبارزات برون سیستمی و یافتن راه هائی برای بیرون آمدن از چنگال اختاپوس وار مناسبات حاکم و با اتکاء صرف به ستایش از مفاهیم کلی و مجرد و زیبای یک جهان بینی عادلانه، نمی توان در برابر مناسبات مسلط و رسوخ یافته سرمایه داری در تمامی خلل و فرج جامعه قد علم کرد. حتی اگر نظم معینی متلاشی و سرنگون شود، دوباره بوسیله همان سرنگون کنندگان بازتولید خواهد شد. گرچه کندن و بیرون کشیدن خود از تاروپود نظام موجود و تنیدن و زیستن در مناسبات بدیل و درحوزه های گوناگون از خرد تا کلان تا آن جائی که می توان و ممکن است، امری دشوار بوده و با آزمون و خطاهای گوناگونی همراه است و کامل هم نخواهد بود، اما بدون ایجاد چنین شالوده ها و خرده بدیل هائی در متن نظام حاکم و در فضاهای زیست و کار و خیابان و تحصیل و در همه جا و همه حوزه ها، چشم انداز روشنی برای حرکت به سمت جهانی دیگر و مناسباتی دیگر وجود نخواهد داشت. آزمون دموکراسی مستقیم تا آن جا که ممکن است و از همین امروز و در همه حوزه های زیست، امری گریزناپذیر است و تمرینی است برای اعمال سراسری آن درآتیه. در واقع سرمایه داری خود با ارتقاء رشد وسایل تولید درمقیاس نوین و انقلاب انفورماتیک و ارتقاء بارآوری اجتماعی و ارتباطی انسان از یکسو، و قبضه همه حوزه های زندگی و ثروت های اجتماعی بدست یک درصدی ها در کنار اشاعه فقر و بیکاری، بی آیندگی و جمعیت مازادی که هرگز قادر به جذب آن ها نیست ازسوی دیگر، زمینه های مادی شکل گیری جوامع بدیل را در متن خویش می پروراند. آری در همه جا و همه حوزه ها، بدون اینکه آن را به دوره پس از سرنگونی احاله دهیم و البته در راستای سرنگوئی، تا آن جائی که مقدور است (جنبش های اجتماعی-طبقاتی) بدیل و خرده بدیل های خود را برپا داریم. بدیل سرمایه داری در یک شب فرخنده متولد نخواهد شد و هر بدیل واقعی شالوده های خود را در زهدان نظامی که برافکنده می شود می آفریند. البته ناگفته نماند که در گذشته ها نیز تلاش برای ایجاد تعاونی های واقعی و مبتنی برمناسبات غیرسرمایه دارانه و تشکیل جماعت های اشتراکی ولو برخا به شیوه های خام و نپخته و افراطی وجود داشته است، و برقراری سطوحی از خود گردانی در نقاطی مثل برخی کشورهای

آمریکای لاتین نظیرکارخانه های درحال ورشکستگی ارژانتین وجود داشته و دارد، اما ارتقاء دامنه جنبش های اعتراضی و دامنه بحران نظام حاکم زمینه های مناسب تری را برای بسط آن ها در حوزه های وسیع تر و با اشکال نوین و رزمنده تری فراهم ساخته است. در واقع گوهر و پیام نهفته در جنبش های جدید و از جمله جنبش اشغال، تصاحب فضا- مکان ها در حوزه های گوناگون تحت کنترل سرمایه، زیستن در آن و پیش رفتن همراه با مشارکت و خردجمعی و نقد و پرسشگری است. ترکیبی از فشاربه سیستم حاکم و خارج کردن فضا مکان ها از کنترل آن و ایجاد مناسبات نوین و در راستای رهائی کامل از سیطره مناسبات سرمایه، مسیرپیشروی را نشانه گذاری می کند.

\*\*\*\*\*

درانتهای نوشته و در رابطه با پارادایم دموکراسی مستقیم و فراگیر، و با عنایت به دو مؤلفه ذکرشده و معطوف به آن برای بهم زدن تغییرتوازن قوا، نگاهی به ۴ بند زیر از مقاله "پارادایمی که جنبش های جدید حامل آن هستند" \*۳ بی فایده نیست:

● برقراری دموکراسی مستقیم و مشارکتی مردم، پایه ای ترین بسترحرکتی این جنبش هاست ( به مثابه هم تاکتیک و هم هم استراتژی). درمرکزپارادایم جدید واندیشه دموکراسی مستقیم، باوربه نقش آفرینی کارگران وزحمتکشان و همه استنمارشوندگان و طردشدگان، ویا بعبارتی دیگر مردم سوژه گی قرار دارد که مبین سپری شدن مرحله تاریخی حزب سوژه گی، رهبرسوژه گی وسایرمانجی هائی است که مستمرا جایگزین نقش آفرینی خود طبقه بزرگ مزدوحقوق بگیر و طردشدگان ازنظام گشته و آنها را به سیاهی لشکر\_فرمان بر تبدیل می کنند. دراین راستا وظیفه تمامی گروه ها و عناصرآگاه ترجز بارورساختن عمل و اندیشه خودحکومتی و کنشگری خلاق نیست. از جنبه مناسبات درونی، مردم سوژه گی مبتنی بر رابطه آزاد وهمیسته بین عناصرتشکیل دهنده خود است. طبقه دربرگیرنده بی شماران سوژه های دارای اشتراکات و تمایزات است که برپایه اشتراکات خود به کنش مشترک می پردازند، بی آن که تمایزات آن ها مورد انکارقرارگیرد.

● دموکراسی مستقیم درعین حال بدون سازمان یابی افقی وبدون مقابله با سلطه و سلسه مراتب قابل تصورنیست. بهمین دلیل عصرسازمانهای سلسله مراتبی وآن ها که مشتاق انباشت قدرت وتمرکزتصمیم گیری برفراسر کارگران وزحمتکشان به مثابه ابژه ها ونه به مثابه سوژه هائی که قادربه خودرهانی هستند، ودرتجربه های مکررنشان داده اند که برای رهائی وآزادی(آزادی ازسرمایه ودولت آن) ابزار نامناسبی هستند، بسرآمده است.

● یکی دیگر ازمهم ترین مشخصات این جنبش ها رویکرد جهانی آن هاست.آن ها ضمن توجه به مسائل مشخص وخود ویژه و بسیج حول آن ها، می دانند در شرایطی که سرمایه جهانی است و جهانی عمل می کند، ماهیت مطالبات نیزجهانی بوده و بدون بسیج وهمبستگی طبقه جهانی امکان عقب راندن و پیروزی همه جانبه برپیروزی ناممکن است. لاجرم افق اقدامات خود را به چهارچوب دولت-ملت ها محدودنمی کنند و تاکتیک و استراتژی آن ها اساسا معطوف به پهنه جهانی و تأمین همبستگی جهانی است.

● از نظرشیوه مبارزاتی مبنای حرکت آن ها براساس مبارزات ضدسیستمی و خارج از سازوکارهای نظام حاکم ، اشغال

فضا-مکان های تحت کنترل بورژوازی و فشار از بیرون به سیستم برای تحمیل مطالبات معین تا جایگزینی آلترناتیو خویشتن است. سخنگویان و رابطین و تسهیل کنندگان و... همه و همه در خدمت نقش آفرینی هرچه بیشتر آن ها به مثابه کنشگران آزاد و فعال و خودسازمانده قراردارند. نمایندگی به معنی تفویض حق تصمیم گیری، که حاصلی جز از خود بیگانگی و مسلط کردن نیروی غیرو متعلق به بورژوازی بر خود ندارد، امری است که جنبش های جدید تا آن جا که می توانند و تا آن جاکه در توان آن هاست، در جهت امحاء آن می کوشند. بی تردید همه این ها بصورت یک فرایند است و ضربتی ناشدنی است، اما جهت گیری عمومی در این سمت و سواست و وظیفه نیروها و گروه هائی که باوردارند سوسیالیسم جز بدستان خود کارگران و زحمتکشان ساخته نمی شود، تقویت همین روند است.

۲۰۰۸-۱۳۹۱ / ۲۰۱۲-۱۱-۱۰

<http://www.taghi-roozbeh.blogspot.com>

\*۱-

<http://www.radiofarda.com/content/f۸-Greece-Lawmakers-Discuss-Austerity/۲۴۷۶۴۲۹۷.html>

\*۲-

<http://persian.euronews.com/2012/11/06/greece-hit-by-fresh-48-hour-strike-over-austerity>

\*۳- <http://www.taghi-roozbeh.blogspot.de/۲۰۱۲/۰۵/۸۰.html#more>

## درگذشت داریوش کارگر



تسلیت کانون نویسندگان ایران

به مناسبت درگذشت داریوش کارگر

چراغی دیگر در تبعید خاموش شد و بر تیره گی اندوهمان افزود.

داریوش کارگر (۱۳۳۲ - ۱۳۹۱) داستان نویس، پژوهش گر و عضو کانون نویسندگان ایران روز جمعه دوازدهم آبان ۱۳۹۱ بر اثر ابتلا به بیماری سرطان در شهر ایسلاوی سوئد درگذشت.

چراغی دیگر در تبعید خاموش شد و بر تیره گی اندوهمان افزود.

داریوش کارگر (۱۳۳۲ - ۱۳۹۱) داستان نویس، پژوهش گر و عضو کانون نویسندگان ایران روز جمعه دوازدهم آبان ۱۳۹۱ بر اثر ابتلا به بیماری سرطان در شهر افسس ایسولای سوئد درگذشت. او در اوایل دهه ی شصت، زمانی که سرکوب ها شدت مرگ زایی گرفت، از بیم جان به خارج رفت و هنگام مرگ، تبعیدی پنجاه و نه ساله ای بود. "اینک وطن تبعیدگاه"، "ما صبر می کنیم"، "تردید در سه فصل"، "پایان یک عمر"، "آواز نان"، "تصحیح کتاب "ارداویراف نامه" و سردبیری نشریه ی "افسانه" بخشی از فعالیت های ادبی و پژوهشی این نویسنده ی آزادی خواه و برابری طلب است. آرمان های انسانی بن مایه ی اصلی آثار او است. یادش گرامی باد!

کانون نویسندگان ایران

۱۷ / آبان / ۱۳۹۱

---

## sattar beheshti

porsesh in ast keh aya mitavan kari kard dar texte pishin aya  
mitavan kard amad puzesh keh eshtebahi rokh dad

---

## sattar beheshti

berasti cheh mitavan goft chehguneh mitavan in jenayat ra  
taarif nemud ,maa tanha shodehim porsesh in ast keh mitavan  
kard ,pasokh besyar asan ast agar baz benshinim va dar  
entezare an bashim keh komaki az asman barayeman ferestadeh  
khahad shod sakht dar eshtebah mibashim bayad zamini fekr  
konim va tanha yek rahe nejat vojod darad va an ghyami hameh

janebeh va barchidane in markaze jenayat mibashad ,ghiyami mardomi ghiyami bozorg , shoma van bayad taklifeman ra ba tarikh moshakhas konim shoma va man maa mardomane iranzamin hastim keh vazifeh darim be doshman neshan dahim keh maa vojude darim va dar barabaretan khahim istad ,hammihan yeganeh rah bepaa khastan ast hamehgi ba ham ba yek ghiyame melli va bozorg agar chenin konim piroozi azane maa khahad bud dar ghire insurat nango khefato khari bishtar nasibeman khahad shod ,haal khod danid ba shoar va zekre mosibat nemudan hich moshkeli bartaraf nakhahad shod hammihan bepaa khiz maa . besyarim